ستون اضافی

پ. پاسخگو

شفاف‌سازی

دیدید اشتباه کردید؟ نخیر، ستون اضافی یک ستون اضافی نیست. زاید و به‌دردنخور هم نیست. چطور بگویم، به معنای ستونی است که می‌خواسته‌اند بیندازند دور، بعد پشیمان شده‌اند و گفته‌اند: «بگیرید،برای شما» هم نیست، بلکه برعکس ستون اضافی یعنی ستونی اضافه بر ستون‌های دیگر. یعنی ستون‌های دیگر مجله یک طرف، این ستون یک طرف. اصلاً بالاتر از این، یعنی اگر ستون‌های دیگر روی هم یک مجله را تشکیل می‌دهند، این ستون به تنهایی (اضافه بر آن‌ها) یک مجله است. چی؟ می‌گویید: «از کجا معلوم که راست می‌گویی؟»

خب، از آنجا که من سردبیر این ستون هستم (گفتم که، این ستون در حد یک مجله است؛ برای همین من هم سردبیر آن هستم) و از محتویات آن باخبرم. از داستان و شعر، تا سرمقاله و تفسیر و نقد و خبر و ... به اضافهٔ چند چیز دیگر که این نشریه ندارد، همراه با لبخند، نیشخند، ریزخند و چند خندهٔ دیگر تضمین شده محتویات هرشمارهٔ ماست . چی؟ ... می‌پرسید نظرتان دربارهٔ مشارکت خوانندگان نشریه چیه؟ ما اعتقاد عجیبی داریم به مشارکت (از این نظر نه، از آن نظر!) و قول می‌دهیم هرچه از چنگ این مجله‌ای‌های بخیل بتوانیم دربیاوریم، با شما خوانندگان عزیز نصف کنیم.

نصف، ستون اضافی و نصف، شما! و برای اینکه از همین شمارهٔ اول حسن نیتمان را نشان دهیم، در همین شماره بخش «پاسخ به نامه‌ها»را داریم. خب، دیگر سؤالی نبود؟ ... پس یا علی مدد!

سردبیر اضافی

پاسخ به نامه‌ها

آقای فلانی: ای کلک! از کجا فهمیدی ما از این شماره شروع می‌کنیم که برایمان نامه فرستادی؟!

خانم بهمانی: از حُسن نظر شما ممنونیم!

دوست عزیز ... نامهٔ شما با اینکه مربوط به ستون ما نبود، ولی چون به هر دلیل اشتباهی آمده بود روی میزما، نگهش داشتیم و یک کپی از آن برای بخش مربوط فرستادیم.

خانم فلان، آقای بهمان، خواهر گرامی، برادر عزیز... منتظر نامه‌های بعدی شما هستیم.

پ. پاسخگو

زلزله

سرانجام کم‌فروشان قوم شعیب

محمد فولادی

در جنوب سرزمین شام، کنار خلیج عقبه، شهری آباد و پر نعمت به نام «مدین» بود. ساکنان این شهر اغلب مرفه و دارای مکنت مالی بودند. همین امر زمینه‌ساز انحرافات عقیدتی و اخلاقی آنان گردید، به طوری که به پرستش بت‌ها مشغول شدند. از جمله انحرافات و ناهنجاری‌های اخلاقی آنان خیانت در مال مردم و کم‌فروشی بود.

حضرت شعیب(ع) که مردی نیک‌سرشت و سخنوری توانا بود، به هدایت و راهنمایی آنان پرداخت و با عطوفت و مهربانی آنان را از این انحرافات برحذر داشت و خطاب به آنان چنین گفت:

«ای قوم من! خدا را پرستش کنید که جز او معبود دیگری نیست. پیمانه و وزن را کم نکنید (دست به کم‌فروشی نزنید) من شما را در نعمت می‌بینم، ولی از عذاب روز فراگیر به شما بیمناکم. ای قوم من! پیمانه و وزن را با عدالت تمام کنید و بر اشیاء و اجناس مردم، عیب نگذارید و از حق آنان نکاهید و در زمین به فساد نپردازید. آنچه خداوند برای شما باقی گذارد از سرمایه‌های حلال، برایتان بهتر است اگر ایمان داشته باشید و من پاسدار شما و مأمور به اجبارتان نیستم.»
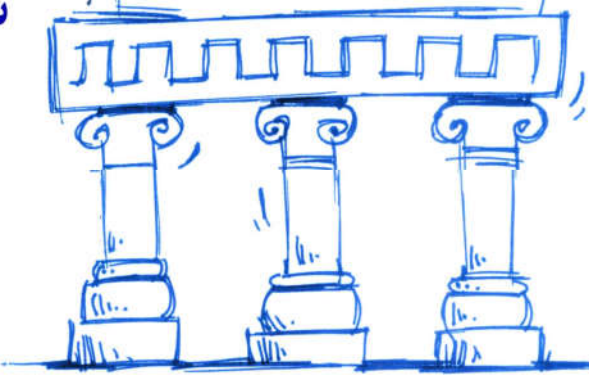
گفتند: «ای شعیب! آیا نمازت به تو دستور می‌دهد که آنچه را که پدرانمان می‌پرستند، ترک کنیم یا آنچه را می‌خواهیم با اموالمان انجام ندهیم؟ تو که مرد بردبار و فهمیده‌ای هستی» گفت: «ای قوم! به من بگویید که اگر من دلیل آشکاری از پروردگارم داشته باشم و رزق خوبی به من داده باشد، من هرگز نمی‌خواهم چیزی را که شما را از آن باز می‌دارم، خودم مرتکب شوم. من تا آنجا که توانایی دارم به جز اصلاح نمی‌خواهم و توفیق من جز به امر خدا نیست. بر او توکل کردم و به سوی او باز می‌گردم (سورهٔ هود ۸۴ ـ ۸۸) سرانجام، تلاش حضرت شعیب(ع) کارساز نبود و اثری نداشت؛ لذا آن حضرت دفع شرّ این قوم را از خداوند درخواست کرد و خداوند دعای ایشان را استجابت کرد و صیحهٔ آسمانی و زلزله را بر آنان فرستاد و چنان آنان را نابود ساخت که هرگز از ساکنان آن دیار اثر نماند. خداوند متعال، شعیب(ع) و مؤمنان او را از عذاب نجات داد.